

PDF Eraser – Free Version

اندیشہ اسلامی ۱

PDF Eraser – Free Version

مؤلفان: آیت اللہ جعفر سبحانی

دکتر محمد محمدرضایی

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

بخش یکم

PDF Eraser – Free Version

انسان و ایمان

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

فصل اوّل

انسان

PDF Eraser – Free Version

الف) خودشناسی

از مسائل مهم انسان و شاید مهمترین آنها، شناخت خود انسان است. آدمی قبل از آنکه به شناخت جهان پیرامون خود و نیک و بد آن بپردازد، باید خود را بشناسد و گنجینه‌های فطرت و نهاد خود را کشف نماید و آنها را به کمال برساند و امیال نفسانی و شهوانی خود را تعدیل کند. در این صورت است که به بزرگترین سعادت نایل می‌شود. اما اگر غفلت بورزد و استعدادهای خود را نیابد و شکوفا نسازد و فقط نیازهای مادی و امیال نفسانی و حیوانی خود را برآورد، گرفتار خسران می‌گردد و از مرتبه انسانیت به حیوانیت تنزل می‌کند.

دعوت به شناخت انسان از توصیه‌های مهم پیامبران الهی، عالمان اخلاق، عارفان و فیلسوفان است و انسان خود نیز اهمیت آن را احساس می‌کند. البته، آدمی از جهات مختلف، موضوع شناخت و علوم گوناگون است. روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، اخلاق، پزشکی، اندام‌شناسی، زیست‌شناسی و بیوشیمی و ... هر کدام، از نظرگاه خاصی انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ اما منظور از شناخت انسان در این مبحث، آن است که او دارای استعدادها و نیروهایی برای فهم خود و جهان و تکامل انسانی است. اگر انسان با تأمل و تفکر، امکانات و استعدادهایی که برای رشد و تکامل در او آفریده شده است، بشناسد، بهتر می‌تواند سرمایه‌های وجودی خود را به کمال برساند. قرآن و روایات اسلامی، انسان را به خودشناسی دعوت می‌کنند.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

۴ اندیشه اسلامی ۱

قرآن می فرماید:

- انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؛
- آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را آفریدیم و حال آنکه چیزی نبوده است؛
- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خود پردازید ...^۳
امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

کسی که به خودشناسی دست یابد، به بزرگترین سعادت و کامیابی رسیده است.^۴

بنابه نقل تاریخی بر در معبد دلفی، در یکی از شهرهای یونان باستان، برای کشف رموز خلقت و پیچیدگیهای وجود انسان، نوشته بودند که «خود را بشناس!» در تاریخ فلسفه، خودشناسی، از نظریات اساسی سقراط حکیم بوده است.^۵ ایمانوئیل کانت، از فیلسوفان بزرگ مغرب زمین، می گوید:

انسان قبل از هر چیز باید به ارزیابی و شناخت دقیق توانایی خود پردازد.^۶

بنابراین، در اهمیت خودشناسی، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ اما برای روشنی هرچه بیشتر رجحان و ضرورت خودشناسی، می توان به دلایل ذیل اشاره کرد:

۱. مقدمه کمال انسانی

اگر آدمی قبل از هر چیز خود را بشناسد، بهتر می تواند از سرمایه‌های وجودی خود بهره برد و آنها را شکوفا سازد؛ زیرا نقطه آغاز شناخت سرمایه‌های وجودی است. او می تواند از خود بپرسد: آیا حد وجودی انسان در حد سایر حیوانات است یا قدرت تعالی و رشد و پرواز کردن دارد؟ اگر قدرت تعالی و پرواز به عالم ملکوت را دارد تا

۱. طارق (۸۶): ۵.

۲. مریم (۱۹): ۶۷.

۳. مائده (۵): ۱۰۵.

۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۷۳.

۵. W. L. Reese, Dictionary of Philosophy and Religion, "Thales", "Socrates".

۶. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه (از ولف تا کانت)، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، ج ۶، ص ۲۳۱.

PDF Eraser – Free Version

انسان و ایمان ۵

چه حد می‌تواند پرواز کند؟ اگر انسان از قدرت تعالی و پرواز خود استفاده نکند و از سرمایه وجودی خود بهره نبرد، آیا شایسته مذمت نیست؟ آیا انسان غیر از این بدن مادی، حقیقت دیگری به نام روح دارد؟ اگر انسان دارای روح است، نیازهای آن چیست و چگونه باید برآورده شود و چگونه باید تکامل پیدا کند؟ پاسخ به این پرسشها مقدمه تکامل انسانی است.

۲. پیش درآمد جهان شناسی

شناخت جهان پس از تعامل ابتدا با جهان خلی از خود انسان بعد از تعامل است که می‌گوید، می‌بینم، می‌شنوم و می‌شناسم. سؤال اساسی این است که موجودی که از آن به «من» تعبیر می‌کنیم، چه اندازه در شناخت سهم دارد؟ آیا همه سهم برای انسان است، یا سهم اساسی برای جهان خارج است و یا هر دو سهم هستند؟ لازمه پاسخ به این سؤال، خودشناسی است. انسان باید ابتدا قوا و ابزار شناخت خود و گستره و مرزهای آنها را بشناسد تا بعد به شناخت جهان دست یابد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ^۱

کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه غیر خود را تواند شناخت؟!

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ كَانَ لِعَيْرِهِ أَعْرَفَ وَ مَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ كَانَ بَعِيرِهِ أَجْهَل.^۲

کسی که خود را بشناسد، دیگری را بهتر می‌شناسد و کسی که به خود جاهل است، به دیگران جاهل تر است.

۳. مقدمه خداشناسی

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. عبدالواحد الأمدی، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تحقیق جلال‌الدین المحدث الأرموی، حدیث ۶۹۹۸.
۲. همان، حدیث ۸۷۵۸.

PDF Eraser – Free Version

۶ اندیشه اسلامی ۱

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ^۱

هر کسی خود را بشناسد، پروردگارش را می‌شناسد.

خودشناسی را، که مقدمه‌ خدانشناسی است، می‌توان از جهات گوناگونی مورد تأمل قرار داد:

- از آنجا که فطرت آدمی با معرفت خدا عجین است، دعوت به خودشناسی در واقع دعوت به خدانشناسی و ارتباط با خدا است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: خدایا! تو قلبها را با محبت خود و عقلها را با معرفت خود سرشته‌ای.^۲

بنابراین، خودشناسی، مقدمه‌ محبت و معرفت به خدا است. وجود انسان، وجودی وابسته و ممکن الوجود است و چنین موجودی نمی‌تواند، آفریننده‌ خود باشد. بنابراین، هنگامی که آدمی به خودشناسی می‌پردازد، وابستگی خود را به خدا احساس می‌کند. قرآن مجید می‌فرماید:

ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خدا است که بی‌نیاز و ستوده است.^۳

- اگر انسان ساختار پیچیده‌ خود را مورد تأمل قرار دهد، به ناظمی حکیم و علیم که چنین ساختاری را پدید آورده است، آگاه می‌گردد. قرآن در این باره می‌فرماید: و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شما؛ آیا نمی‌بینید؟!^۴

۴. حلال مشکلات انسان

بسیاری از مشکلات روحی و روانی و فکری و اخلاقی انسان ناشی از خودناشناسی است. اگر آدمی، حقیقت واقعی خود، هدف خلقت، رابطه‌ خود با خدا، موقعیت خود در نظام هستی، تأثیر زندگی دنیوی در آخرت، نقش اخلاق نیکو و برخوردار مناسب با دیگران، سهم ثروت در کیفیت زندگی و نقش مصیبتها و خوشیها را در زندگی بدانند، بسیاری از مشکلات او حل می‌گردد و زندگی سعادت‌آمیزی را برای خود رقم می‌زند.

۱. همان، ح ۷۹۴۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۳.

۳. فاطر (۳۵): ۱۵.

۴. ذاریات (۵۱): ۲۰-۲۱.

PDF Eraser – Free Version

انسان و ایمان ۷

PDF Eraser – Free Version (ب) حقیقت انسان

در باب حقیقت انسان دو دیدگاه وجود دارد: مادی و الهی. کسانی که هستی را با ماده برابر می‌دانند یا انسان را پدیده‌ای کاملاً مادی تلقی می‌کنند، تمام قوانین حاکم بر حقیقت انسان را مادی می‌دانند. ایشان معتقدند با قوانین مادی، که مبتنی بر حس و تجربه است، می‌توان انسان را شناخت و اصولاً تمام تحلیلهای آنها در باب انسان، مادی‌گرایانه است. براساس این تحلیل، انسان، با مردن و متلاشی شدن جسمش نابود می‌گردد.

گروه دیگر علاوه بر بعد مادی انسان، به بعد غیرمادی او نیز اعتقاد دارند، و برای انسان علاوه بر بدن مادی، حقیقتی به نام روح، قائلند. ادیان الهی به‌ویژه دین اسلام با نظر دوم همراهند. محور همه تعالیم ادیان الهی روح آدمی است و اگر به جسم انسان نیز توجه می‌کنند، به دلیل تأثیر آن در روح است. این روح غیرمادی را نمی‌توان با قوانین برخاسته از علوم حسی و تجربی و یا با ابزار حسی به مطالعه و بررسی گذاشت. ابزار شناخت آن غیرتجربی و غیرحسی است. براساس این تحلیل، روح یا بعد غیرمادی انسان، با مردن و متلاشی شدن جسم از بین نمی‌رود؛ بلکه حیاتی جاودانه را در عالم آخرت پیش می‌گیرد.

از دیدگاه قرآن، انسان علاوه بر بدن مادی، از روح الهی بهره‌مند است و اصولاً حقیقت انسان، روح او است. قرآن در آیاتی به دو ساحتی بودن انسان تصریح می‌فرماید:

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

۸ اندیشه اسلامی ۱

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ ۱

سپس [خدا]، اندام انسان را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو خواهم آفرید. پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید.^۲

«تسویه» در این آیه به معنای خلقت اعضای بدن است که به صورت اعتدال و دور از افراط و تفریط آفریده شود. در لغت عرب، برای شخصی که از نظر سیرت و صورت در حد اعتدال قرار گیرد، از ماده «سوی» استفاده می‌کنند. بنابراین، مقصود از «سوی» در این آیات، تکمیل خلقت جسمانی و پردازش آفرینش ظاهری بدن انسان است. پس از آفرینش بدن، که در حد اعتدال است، خدا روحی در آن بدن می‌دمد که به دلیل شرافت و منزلت برتر، آن را به خود انتساب می‌دهد. این‌گونه اضافه را «اضافه تشریفی» می‌گویند؛ همان‌گونه که به مسجد و کعبه به دلیل اهمیت و موقعیت برتر آن، «خانه خدا» می‌گویند.

تاکنون از دیدگاه قرآن که انسان را دارای دو ساحت روح و بدن می‌داند، سخن گفتیم؛ اما قرآن موضوع دیگری را نیز پیش می‌کشد و آن اینکه حقیقت و واقعیت انسان، همان روح اوست؛ روحی که با بدن مادی همراه است. در هنگام مرگ، روح و نفس آدمی از بدن ستانده می‌شود. و همچنین بعد از مرگ روح باقی است و در عالم برزخ به حیات خود ادامه می‌دهد با اینکه پس از مدتی بدن مادی متلاشی می‌شود. قرآن در این باره می‌فرماید:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا. ۳

خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند.

۱. سجده (۳۲): ۹.

۲. حجر (۱۵): ۲۸ و ۲۹.

۳. زمر (۳۹): ۴۲.

PDF Eraser – Free Version

انسان و ایمان ۹

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ.^۱

بگو: فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است شماها را می‌ستاند و آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید.

کلمه «توفی» در این آیات به معنای اخذ و گرفتن است. بی‌شک فرشته مرگ هنگام مرگ، روح آدمی را می‌ستاند؛ زیرا بدن آدمی باقی است. از این بیان معلوم می‌گردد که حقیقت انسان همان روح است و آدمی، واقعیتی جز آن ندارد. اگر روح نیمی از انسانیت و شخصیت انسان را تشکیل می‌داد باید قرآن کریم به جای «یتوفاکم» می‌فرمود: «يَتَوَفَّىٰ بَعْضُكُمْ». حقیقت انسان جز آنچه فرشته مرگ می‌گیرد، نیست و پس از اخذ روح، چیزی از حقیقت انسان در زمین باقی نمی‌ماند.

آیاتی نیز در باره شهدا سخن می‌گویند و به صراحت بیان می‌دارند که شهدا زنده‌اند و نزد پروردگار خویش از نعمتهای الهی بهره می‌برند حال آنکه جسم مادی آنان متلاشی شده است. بنابراین، حقیقتی که حیات انسان وابسته به آن است، همان روح است که باقی است:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.^۲

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندارید؛ بلکه زنده‌اند، که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

از این آیات به خوبی برمی‌آید که اولاً انسان از دو ساحت بدن مادی و روح غیرمادی تشکیل شده است و ثانیاً حقیقت آدمی، همان روح غیرمادی است که هنگام مرگ فرشته مرگ آن را می‌ستاند.

فیلسوفان نیز دلایل متعددی بر غیرمادی بودن روح اقامه کرده‌اند. یکی از آنها این است که وقتی در خودمان یعنی همان من درک کننده دقت کنیم، می‌یابیم که وجود «من» که حقیقت انسان است، امری بسیط و غیرقابل تقسیم است و نمی‌توان آن را به دو «نیمه من» قسمت کرد، در صورتی که اساسی‌ترین خاصیت اجسام قسمت‌پذیری است و این خاصیت در «من» یا روح و روان ما یافت نمی‌شود، حتی به تبع بدن هم

۱. سجده (۳۲): ۱۱.

۲. آل عمران (۳): ۱۶۹.

PDF Eraser – Free Version

۱۰ اندیشه اسلامی ۱

قابل قسمت نیست. بنابراین، اگر روح و روان ما مادی بود، باید می توانستیم آن را به دو قسمت تقسیم کنیم، پس به ناگزیر، روح غیرمادی خواهد بود بنابراین، انسان غیر از بدن مادی، حقیقت دیگری به نام روح و روان دارد که این حقیقت، انسان را از سایر حیوانات متمایز می گرداند و همه انسانها از آن برخوردارند. هنگامی که در روح خود تأمل می کنیم، دو بعد ادراکی و گرایشی را در آن باز می یابیم.

۱. بعد ادراکی انسان

بعد ادراکی انسان در هر صورت نظر و عمل در فعالیت می کند. امور متعلق شناخت، اشیاء، آنگونه که هستند یا خواهند بود، باشد، به آن حوزه شناخت نظری می گویند؛ ولی اگر متعلق شناخت، عمل انسانی از جهت خوب و بد، یا بایدها و نبایدها باشد، به آن حوزه شناخت عملی می گویند. از این رو، فیلسوفان، علوم را به علوم نظری و عملی یا حکمت نظری و عملی تقسیم کرده اند. البته تمایز آنها در متعلق شناخت است، نه در قوه شناخت.

ادراک نظری

شناختی که برای انسان حاصل می شود، یا از طریق صورتها و مفاهیم ذهنی است؛ مانند عمل انسان به درختی در مقابل خود که از این درخت، صورتی در ذهن او حاصل می شود و به آن علم حصولی می گویند و یا چنین واسطه ای وجود ندارد و انسان مستقیماً به متعلق شناخت و یا وجود واقعی و عینی آن آگاهی دارد که به آن علم حضوری می گویند؛ مانند آگاهی انسان به حالات روانی و احساسات و عواطف خود. هنگامی که دچار ترس می شویم، این حالت روانی را مستقیماً و بی واسطه درمی یابیم نه اینکه به وسیله صورت یا مفهوم ذهنی آن را بشناسیم. هنگامی نیز که تصمیم به کاری می گیریم، از تصمیم و اراده خود بی واسطه آگاه می شویم؛ آگاهی ما به ذات خود و همچنین آگاهی به قوای ادراکی مان نیز از این دست آگاهی است.

گاهی متعلق علم حضوری، خدا و امور مرتبط به خدا است که به آن شهود

PDF Eraser – Free Version

انسان و ایمان ۱۱

عرفانی نیز می‌گویند. بزرگان معصوم، مانند امیرمؤمنان علی علیه السلام قبل از اینکه اشیا را مشاهده کنند، خدا را می‌بینند؛ چنانکه در روایتی از آن حضرت نقل است:
 من خدایی را که نیبم عبادت نمی‌کنم؛ البته نه با چشم سر، بلکه با چشم قلب.^۲

بنابراین، امیرمؤمنان علی علیه السلام پیش از آنکه اشیا را مشاهده نماید، خدا را می‌بیند و سپس در پرتو رؤیت خدا، به اشیا آگاه می‌شود.

قوای علم حصولی PDF Eraser – Free Version

قوای حس: بسیاری از صورتهای ذهنی از طریق حواس به ما می‌رسند. از طریق حس بینایی اشیا را می‌بینیم و از طریق حس شنوایی، صداهایی را می‌شنویم و از طریق حس چشایی، مزه‌هایی را می‌چشیم و از طریق حس بویایی، بوها را حس می‌کنیم و از طریق حس لامسه، نیز لمس می‌کنیم. از همه این مجاری، صورتهایی در ذهن حاصل می‌شود.

قوة عقل: این قوه توانایی درک مفاهیم کلی را دارد؛ مانند مفهوم انسان، کتاب، دانشجو که از خصیصه کلیت برخوردارند. عقل از طریق استدلال و قیاس و برهان به معلومات جدیدی می‌رسد. ریاضیات و فلسفه مصداق بارز معرفت عقلانی‌اند. انسان در ریاضیات از طریق معلوماتی که در اختیار دارد و با کمک استدلال، به معلومات جدیدی آگاهی پیدا می‌کند و البته معلوم جدید اعم از حسی و غیرحسی است. همه ما از اتقان و علمی بودن کتاب یک مؤلف به میزان علم و آگاهی او پی می‌بریم؛ همانگونه که از نظم و هماهنگی دقیق جهان به ناظم حکیم و عالم، که ورای جهان قرار دارد، پی می‌بریم. چنین معلوماتی را معلومات عقلانی می‌گویند.

ادراک عملی

شناختی را که مربوط به حوزه عمل یعنی بایدها و نبایدها و خوبها و بدها است، حوزه

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۲؛ امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۵۹۲.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۹۸.

PDF Eraser – Free Version

۱۲ اندیشه اسلامی ۱

شناخت عملی می‌گویند؛ مانند اینکه عدالت خوب است یا انسان باید راست بگوید. به تعبیری، حکمت عملی عبارت است از علم به تکالیف و وظایف انسان. علوم تربیتی و مکاتب تعلیم و تربیت در شمار مجموعه معرفت یا حکمت عملی‌اند؛ زیرا به عمل آدمی ارتباط دارند.

۲. بعد گرایشی انسان

روح انسان علاوه بر بُعد شناختی، بُعد دیگری به نام بُعد گرایشی دارد. بعد گرایشی، همان تمایلاتی‌اند که با روح انسان سرشته شده‌اند. هر انسانی ذاتاً از این گرایشها - هر چند در حد بسیار ضعیف و نهفته - بهره‌مند است و آنها را در خود به‌طور بدیهی احساس می‌کند. این تمایلات بر اثر عوامل خارجی و القانات محیط و جامعه و تربیت پدید نیامده‌اند. البته عوامل خارجی، در رشد و شکوفایی آنها مؤثرند؛ مانند میل به دانش و پرستش خدا.

گرایشهای انسان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. **گرایشهای حیوانی:** این گرایشها میان حیوان و انسان مشترکند. نمونه‌هایی از آنها عبارتند از: گرایش به حفظ ذات و صیانت از خود و میل به جنس مخالف. این گرایشها را غریزه هم می‌گویند.

۲. **گرایشهای انسانی:** گرایشها و تمایلاتی‌اند که به انسان اختصاص دارند و یا دست کم نشانه‌های آنها در حیوانات کمتر مشاهده می‌گردد.

از گرایشهای اصیل انسان، میل و محبت به خدا است که از وی جدایی‌ناپذیر است، به‌طوری که می‌توان انسان را موجود متأله یا دین‌ورز نامید. خداوند، انسان را با فطرت دینی و الهی آفریده است و دگرگونی در آفرینش الهی وجود ندارد. از این‌رو است که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

خداوندا! تو قلبها را بر محبت خود آفریده‌ای.^۱

اگر محبت و میل به خدا، آمیخته با وجود آدمی است، دیگر انفکاک آن از وجود او امکان ندارد. البته ممکن است انسانها بر اثر شرایط محیطی نسبت به این میل فطری

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۳.

PDF Eraser – Free Version

فصل دوم

ایمان

PDF Eraser – Free Version

آرزوی انسان، نیل به سعادت و خوشبختی است و ایمان راه رسیدن به این سعادت است. ایمان به آدمی، نشاط، آرامش، اطمینان قلبی، معنا، امید، شجاعت و هدف می‌دهد. قرآن کریم، ایمان را بسیار گرامی می‌دارد و عامل رستگاری و از ویژگیهای پرهیزگاران و هدایت‌یافتگان می‌شمارد و تأکید می‌ورزد که ایمان می‌تواند آدمی را از تاریکیها به نور راه نماید.

وانگهی، بسیاری از روانشناسان، نقش ایمان دینی را در بهداشت روانی و درمان ناراحتیهای روحی و روانی آدمی، بسیار مؤثر و کارآمد می‌دانند.

الف) معنای ایمان

ایمان، امری است معنوی و حالتی روحی که جایگاه آن قلب آدمی است. شناخت واقعی امور معنوی و روحی، نظیر غم و شادی و امید، از طریق علم حضوری میسر است. انسان، باید آنها را احساس کند و با تعریف لفظی نمی‌توان، حقیقت آنها را آشکار ساخت. تنها از گذر شناخت لوازم می‌توانیم تا اندازه‌ای به ماهیت آنها پی ببریم. با این حال، متفکران و اندیشمندان کوشیده‌اند ایمان را توضیح دهند تا حقیقت آن به قدری که ممکن است، روشن گردد.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

انسان و ایمان ۱۵

در هر دو معنا، مفهوم ایمنی در کار است. شخص با ایمان، چنان دلگرمی و اطمینان دارد که هرگز در اعتقاد خویش شک و تردید نمی‌کند و به تعبیری از شک و تردید ایمن است. از حضرت رضا علیه السلام در باب تعریف ایمان نقل شده است: ایمان، تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضاست.^۱ از معنای لغوی برمی‌آید که اعتقاد و تصدیق قلبی به چیز یا کسی، ایمان نام دارد و شخص دارنده ایمان را «مؤمن» می‌خوانند. هرگاه واژه ایمان در اصطلاح به کار برده شود، معنای خاصی از آن مورد نظر است و آن اعتقاد و تصدیق قلبی به خدا، روز قیامت، کتب آسمانی، ~~و اینک به نام این واژه تعریفی آورده است و کسی را که به همه این امور تصدیق و اعتقاد قلبی دارد و در عمل نیز به آنها پای‌بند است، «مؤمن» می‌گویند.~~

۱. ایمان و معرفت

از دیدگاه قرآن، ایمان مبتنی بر معرفت و علم است؛ ولی چنین نیست که اگر معرفت و علم وجود یابد، ایمان نیز ضرورتاً وجود پیدا کند. چه بسا کسانی که علم و معرفت دارند؛ ولی ایمان ندارند. بدین سان، ایمان به معنای علم نیست؛ ولی مبتنی بر آن است؛ زیرا ایمان به آنچه نمی‌شناسیم، معنا ندارد.

قرآن، از نمونه‌هایی یاد می‌کند که در آنجا علم هست؛ ولی ایمان نیست:

۱. هنگامی که قوم بنی اسرائیل معجزات روشن حضرت موسی علیه السلام را دیدند، به برخاستند و گفتند: این سحری آشکار است. قرآن سپس می‌فرماید:

وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا.^۲

و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. نمل (۲۷): ۱۴.

PDF Eraser – Free Version

۱۶ اندیشه اسلامی ۱

از این آیه به خوبی برمی آید که قوم بنی اسرائیل در همان حال که به معجزات حضرت موسی علیه السلام معرفت و یقین داشتند و می دانستند که این معجزات روشن از جانب خدا است و حضرت موسی علیه السلام نیز پیامبر آن خداست، به دلیل روحیه برتری جویی و ستمکاری، آنها را انکار می کردند.

۲. شیطان با اینکه از عظمت خدا، آگاه بود و هزاران سال بندگی خدا می کرد، سرانجام ایمان خود را از دست داده و راه کفر و عناد پیشه کرد و به اغواگری مردم پرداخت.

از دیدگاه

PDF Eraser – Free Version

قرآنی ایمان بدون معرفت، اجر و ارجی ندارد. آیه شریف زیر از این حقیقت پرده برمی دارد:

در دین اجبار و اکراه وجود ندارد و خداوند راه درست را از راه انحرافی، روشن کرده است، بنابراین، کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به رشته محکم و استواری چنگ زده است.^۱

موضوع کفر و ایمان در این آیه بعد از تبیین و شناخت راه درست از باطل مطرح شده است؛ یعنی ایمان بدون شناخت میسر نیست.

بنابر آیه ای دیگر، خشیت الهی که از لوازم ایمان است، ناشی از علم و آگاهی به خداوند است:

از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می هراسند.^۲

در اسلام، ایمان مبتنی بر شناخت و معرفت است؛ ولی در مسیحیت، انسان باید نخست ایمان بیاورد تا بفهمد نه اینکه نخست بفهمد و سپس ایمان بیاورد.

۲. ایمان و عقل

از دیدگاه اسلام، ایمان دینی، منافات با عقل ندارد و در حوزه فلسفه دین، هنگامی که

۱. بقره (۲): ۲۵۶.

۲. فاطر (۳۵): ۲۸.

PDF Eraser – Free Version

انسان و ایمان ۱۷

اسلام معتقد است که عقل و دین دو موهبت الاهی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است و آدمی با عقل و دین می تواند به سعادت جاودانه برسد. عقل، دین را و دین، عقل را تأیید می کند؛ برای روشن ساختن این حقیقت جای دارد به برخی آیات و روایات در باب عقل اشاره کنیم:
قرآن مجید نزول قرآن را برای تعقل می داند:

PDF Eraser – Free Version

در آیه ای دیگر، بدترین جانوران را کسانی می داند که تعقل نمی ورزند:
إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ.^۲
بدترین جنبنندگان نزد خدا کسانی هستند که کر و لال اند و اصلاً تعقل نمی کنند.

۱. یوسف (۱۲): ۲.

۲. انفال (۸): ۲۲.

PDF Eraser – Free Version

۱۸ اندیشه اسلامی ۱

روایات اسلامی نیز اهمیت فراوانی به عقل و تعقل می‌دهند، به گونه‌ای که عقل را حجت باطنی و راهنمای مؤمن می‌دانند.

۱. امام کاظم علیه السلام به هشام می‌فرماید:

يا هشام ان لله على الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الائمة عليهم السلام و اما الباطنة فالعقول.^۱

خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و ظاهری و حجت باطنی. حجت آشکار، رسولان و انبیا و امامانند و اما حجت باطنی، عقلها هستند.

PDF Eraser – Free Version

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

العقل دليل المؤمن.^۲

عقل راهنمای مؤمن است.

۳. ایمان و عمل

از دیدگاه اسلام میان ایمان و عمل ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، هرچند از لحاظ مفهوم،

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۱۱.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

انسان و ایمان ۱۹

متمایزند. در برخی روایات در باره ایمان و عمل آمده است که خداوند یکی را بدون دیگر نمی پذیرد^۱. همچنین از روایات برمی آید که عمل نمود ظاهری ایمان است و اگر عمل نباشد، آشکار می شود که ایمان در قلب ریشه ندوانیده است. از این رو است که در آیات فراوانی، ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده اند. بنابراین، ایمان بدون عمل، ایمان راستین و نجات بخش نیست.

PDF Eraser – Free Version

۱. متقی هندی، کنز العمال، ح ۵۹.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

۴. ایمان و اختیار

آدمی، به روشنی می‌داند که در اعمال خود، آزادی و اختیار دارد. او نخست عمل را می‌سنجد و سپس به آن عمل دست می‌زند و بعد از عمل، از آن خشنود یا پشیمان می‌شود. این فرآیند، بر اختیار آدمی دلالت می‌کند. قرآن در آیات پرشماری آدمی را مختار و پاسخگوی اعمال خویش می‌داند. اصولاً تقبیح و تحسین افعال و استحقاق عقاب و پاداش رفتار، نشان از اختیار است.

ایمان به خدا نیز مشمول این قاعده کلی است. آدمی از سر اختیار، به خدا ایمان می‌آورد یا کفر می‌ورزد. اگر ایمان بیاورد، شایسته ستایش و اگر کافر گردد، مستحق مذمت می‌شود. ایمان مانند علم نیست که گاه بدون اختیار، تصور و علمی در انسان

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

انسان و ایمان ۲۱

پدید می‌آید؛ مثلاً برخی اوقات در فضایی قرار می‌گیرد که به ناگزیر صدایی را می‌شنود و یا می‌بیند. خداوند در آیات فراوانی، اختیاری بودن ایمان را به صراحت بیان می‌نماید. مثلاً می‌فرماید:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^۱

بگو، دین حق، همان است که از جانب پروردگار شما آمد. پس هر که می‌خواهد ایمان آورد. (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر گردد.

از این آیه به خوبی برمی‌آید که ایمان و کفر دو امر اختیاری است. آدمی می‌تواند بر اثر تأمل و تفکر به دین حق ایمان بیاورد و سعادت دنیا و آخرت خویش را تأمین کند و می‌تواند از سر اختیار کفر بورزد و دین خدا و راه هدایت را انکار کند و سرنوشت هلاکت باری برای خود رقم زند.

۱. کهف (۱۸): ۲۹.

۲. اعراف (۷): ۴۰.

PDF Eraser – Free Version

۲۴ اندیشه اسلامی ۱

- مؤمن برای اینکه ایمان خویش را توانمندتر سازد، باید امور ذیل را مراعات کند:
۱. در برابر اوامر و نواهی خداوند تسلیم محض گردد؛ نه آنکه به برخی احکام ایمان آورد و به برخی دیگر کفر بورزد؛
 ۲. به متعلقات ایمان، علم باند و براین علم خویش پیوسته بیفزاید و دلایل متقن و روشنی برای آن پیدا کند و اگر با شبهاتی مواجه است، با دلایل روشن، آنها را از میان بردارد؛
 ۳. به متعلقات ایمان بیشتر توجه کند و پیوسته به یاد خدا و قیامت باشد؛
 ۴. بکوشد تا به لوازم ایمان پایبند باشد. اگر ایمان دارد که خداوند ناظر اعمال و کردار آدمی است، در برابر چنین خدایی، گناه نکند و اگر می‌داند که در قیامت، به همه کارهای خوب و بد آدمی رسیدگی می‌شود، پیوسته حساب روز قیامت را به یاد آورد تا نگذارد هوای نفس بر او غلبه کند و فرمان خدا را زیر پا بگذارد.
 ۵. ایمان خود را به ظلم نیالاید و حقوق دیگران را رعایت نماید.
 ۶. با تهذیب نفس، زمینه رشد ایمان را در نفس خود تقویت نماید.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵، حدیث ۲.

PDF Eraser – Free Version

بخش دوم

PDF Eraser – Free Version

مبدأ

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

فصل اوّل

اثبات وجود خدا

PDF Eraser – Free Version

بی‌گمان، از موضوعات بنیادی و بسیار مهمی که اندیشه بشر را همواره به خود مشغول داشته و نیز موضوع محوری همه ادیان، وجود خدا است. در باب اثبات وجود خدا، نظریات مختلفی وجود دارد. برخی فیلسوفان و متکلمان مسلمان وجود خدا را بدیهی و بی‌نیاز از دلیل و به تعبیری «فطری» می‌دانند و براین عقیده به قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام تمسک می‌کنند. قرآن در این باره می‌فرماید:

أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۱

مگر درباره خدا - پدیدآورنده آسمانها و زمین - تردیدی هست؟

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۲

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند

۱. ابراهیم (۱۴): ۱۰.

۲. روم (۳۰): ۳۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۳.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

ما در این نوشتار به جهت اختصار به سه برهان بر وجود خدا یعنی برهان فطرت، برهان علی و برهان نظم اشاره می‌نماییم.

الف) برهان فطرت

راه شناخت وجود خدا، بر دو نوع است: سیر در آفاق و سیر در انفس؛ چنان که قرآن کریم می‌نماید:

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ.^۲

به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان

خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است.

از راه سیر آفاق، انسان با مشاهده مخلوقات و تدبر در حدوث و امکان و نظم پدیده‌ها

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲. فصلت (۴۱): ۵۳.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۲۹

به وجود خالق و مدبری دانا و توانا پی می‌برد؛ ولی از راه سیر انفس با تأمل در خود درمی‌یابد که نسبت به خدا شناخت قلبی و بی‌واسطه دارد و در برابر چنین خدایی که کمال مطلق است سر تعظیم فرود می‌آورد. راه انفس را می‌توان به تعبیری «راه فطرت» نامید. در قرآن و روایات ائمه به این راه اشاره شده است؛ اما قبل از هر چیز باید به معنای فطرت و ویژگیهای امر فطری اشاره کنیم.

۱. معنای فطرت

ماده «فَطْرَ» در اصل به معنای آغاز و شروع است و به همین دلیل به معنای خلق نیز بکار می‌رود؛ چون خلق چیزی، به معنای ایجاد آن و آغاز و شروع وجود و تحقق شیء است. براین اساس می‌توان گفت، فطرت به معنای حالت خاصی از شروع وجود و آغاز و به بیان دیگر، نوعی از آفرینش است. اموری را می‌توان فطری دانست که آفرینش موجود اقتضای آنها را دارد و دارای سه ویژگی زیر می‌باشند:

اول. در همه افراد آن نوع یافت می‌شوند، هرچند کیفیت آنها از نظر شدت و ضعف متفاوت است؛

دوم. همواره ثابت‌اند نه اینکه در برهه‌ای از تاریخ اقتضای خاصی داشته باشند و در برهه دیگر اقتضایی دیگر؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

فَطْرَ النَّاسِ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ^۱

این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست.

سوم. نیاز به تعلیم و تعلم ندارند، هرچند تقویت و یادآوری یا جهت‌دادن به آنها ممکن است نیاز به آموزش و استدلال داشته باشد.

امور فطری انسان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) شناختهای فطری که هر انسانی بدون نیاز به آموزش از آنها برخوردار است؛

ب) میلها و گرایشهای فطری که مقتضای آفرینش هر فردی است.^۲

۱. روم (۳۰): ۳۰.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، صص ۴۷۴ و ۶۱۴.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version (ب) برهان علی

از راههای اثبات وجود خدا، برهان علی و معلولی است که از گذر معلولیت عالم به وجود خدا پی می‌بریم. این برهان را به گونهٔ مختصر می‌توان چنین بیان کرد: جهان معلول است و هر معلولی نیازمند علت است. بنابراین، جهان نیازمند علتی است که آن علت یا خدا است یا در نهایت به خدا می‌رسد. از این رو، خدا وجود دارد. تقریر این برهان را در قالب چند بند دنبال می‌کنیم:

۱. تعریف علت و معلول

اگر دو وجود را با یکدیگر مقایسه کنیم و ببینیم که «الف» موجودی است که تحقق موجود دیگر یعنی «ب» متوقف بر آن است، وجود «الف» را علت و وجود «ب» را معلول می‌گوییم. این تعریف، تعریف عام علت است که شامل شرط و مُعدّات و سایر علل ناقصه نیز می‌شود. اما علت، معنای خاصی نیز دارد که عبارت است از: موجودی که با وجود آن، تحقق و وجود موجود دیگر ضرورت پیدا می‌کند. و این علت را «علت تامه» نیز می‌گویند.

در اینجا، علت به گونه‌ای است که برای تحقق وجود معلول کافی است. در غیر این صورت، علت را «علت ناقصه» می‌نامند؛ مثلاً وجود حرارت وابسته و متوقف بر وجود آتش است و بدین روی وجود حرارت را معلول و آتش را علت می‌گوییم.^۲

۱. صدوق، همان، ص ۲۳.

۲. علامه طباطبائی، نهاية الحکمة، صص ۱۳۸ - ۱۴۰.

PDF Eraser – Free Version

فیلسوفان علت را بر چهار قسم می‌دانند: علت فاعلی، علت غایی، علت صوری و علت مادی. علت فاعلی، آن است که معلول از آن پدید می‌آید و علت غایی، انگیزه فاعل برای انجام کار است. علت مادی، زمینه سداش معلول است و در ضمن آن باقی می‌ماند؛ مانند عناصر تشکیل دهنده گیاه. علت صوری، صورت و فعلیتی است که در ماده پدید می‌آید و منشأ آثار جدیدی می‌گردد؛ مانند صورت نباتی.

علت فاعلی دو اصطلاح دارد: یکی فاعل طبیعی که در فیزیک و طبیعیات بکار می‌رود و منشأ حرکت و دگرگونی اجسام و حالات است و دیگر فاعل الهی که در فلسفه و الهیات مورد بحث واقع می‌شود و منظور از آن موجودی است که معلول را پدید می‌آورد و به آن هستی می‌بخشد. در این استدلال هرگاه از علت فاعلی بحث می‌شود، منظور علت فاعلی الهی است.^۱

۲. اثبات معلولیت عالم

از آنجا که ملاک احتیاج معلول به علت، ضعف وجودی اوست، هر موجود فقیر و ضعیفی نیازمند علت است. ضعف مرتبه وجودی، آثار و نشانه‌هایی دارد که به وسیله آنها می‌توان معلولیت موجودی را شناخت. از جمله آنها، محدودیت زمانی و محدودیت آثار و وابستگی به غیر و تغییرپذیری و حرکت‌پذیری و فناپذیری است.

موجودی که تغییر می‌پذیرد، بی‌گمان فقر وجودی دارد. در نتیجه، معلول است؛ چرا که تغییر علامت فقدان و کمبود است و روشن است که موجود دارای نقص و کمبود، خود نمی‌تواند کمبود خویش را مرتفع سازد؛ بلکه محتاج علتی است که آن را از قوه به فعلیت برساند.

۱. همان، ص ۱۴۰.

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۳۳

موجودی که محدودیت زمانی و مکانی دارد، حتماً فقر وجودی دارد و در نتیجه معلول خواهد بود؛ زیرا یا سابقه نیستی دارد یا لاحقاً نیستی. موجودی که به نحوی وابستگی به غیر دارد، دارای ضعف وجودی است و در نتیجه معلول است. با توجه به این خصوصیات آشکار می شود از آنجا که جهان بستر تغییر و تحولات است و موجودات این جهان سابقه و لاحقاً نیستی دارند و اجزای آن به هم وابسته اند بنابراین، جهان، معلول خواهد بود. از این رو است که امام علی علیه السلام می فرماید:

كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهِ مَعْلُولٍ^۱

هم چیزی غیر از خداوند معلول است

كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ^۲

هر شیئی به او قیام دارد.

امام علی علیه السلام همچنین در تعبیری، صفاتی را منحصرأً از خدا سلب می کند و از این رو در می یابیم که ما سوی الله متصف به این صفاتند. این صفات لازمه معلولیت اند که عبارتند از:

- گذر زمان او را تغییر نمی دهد:^۳
- محدودیت مکانی ندارد.^۴
- حالت او تغییر نمی یابد.
- سکون و حرکت بر او عارض نمی شود.
- خداوند مثل و مانند ندارد تا از آن طریق شناخته شود.
- خداوند نه می زاید و نه زائیده شده است.
- افول و زوال بر او راه ندارد.^۵

۳. امتناع دور و تسلسل علل

برخی معترضان برهان علی می گویند: چه اشکالی دارد که سلسله علل تا بی نهایت ادامه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۲. همان، خطبه ۱۰۹.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۵، حدیث ۱.

۴. همان، ص ۱۴۲، ح ۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

PDF Eraser – Free Version

۳۴ اندیشه اسلامی ۱

یابد، یا جهان، خود، علت خود باشد؟ در این صورت، دیگر نمی‌توان خدا را اثبات کرد. فلاسفه به این اشکال پاسخ داده‌اند که تسلسل علل تا بی‌نهایت محال است. در نظر این فلاسفه، امتناع تسلسل، یا بدیهی است، یا دست‌کم قریب به‌بدهت است و دلایلی نیز بر این امتناع اقامه کرده‌اند که به‌نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

اگر سلسله‌ای از علل و معلولات را فرض کنیم که هر یک از علتها، معلول علت دیگری است، سلسله‌ای از تعلقات و وابستگیها خواهیم داشت و بدیهی است که وجود وابسته بدون وجود مستقلی که طرف وابستگی آن است - تحقق نخواهد یافت. پس ناگزیر باید ورای این سلسله وابستگیها و تعلقات، وجود مستقل باشد که همگی آنها در پرتو آن تحقق یابند؛ زیرا مجموع بی‌نهایت محتاج و وابسته هرگز غیر محتاج و مستقل و غنی نخواهد شد.^۱

اما اینکه آیا نمی‌شود این جهان، علت خودش باشد که اصطلاحاً آن را «محال بودن دور» می‌نامند، باید گفت «دور» به‌معنای این است علت وجودی موجود، خود او باشد؛ یعنی وجود موجود متوقف بر خود باشد و این امر مستلزم آن است که موجود بر خود مقدم باشد و لازمه آن اجتماع متناقضین است؛ یعنی موجود، چون علت خود است، باید سابق بر خود باشد، و چون معلول است، باید سابق بر خود نباشد بلکه متأخر از خود باشد. اجتماع تناقض نیز محال است. بنابراین، نمی‌توان فرض کرد که جهان، خود علت خود باشد بلکه، محتاج علتی خارج از خود است که او خدا است. قرآن نیز این مسئله را که یک چیزی علت پیدایش خود باشد در قالب استفهام رد کرده و می‌فرماید:

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ^۲

آیا از هیچ خلق شده‌اند؟ یا آنکه خودشان خالق (خود) هستند؟

ج) برهان نظم

برهان نظم، یکی از رایج‌ترین براهینی است که بر وجود خدا اقامه شده است. این برهان، تاریخی به بلندای عمر انسان دارد. آدمیان از دیرباز با مشاهده پدیده‌های منظم و

۱. علامه طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۱۴۸.

۲. طور (۵۲): ۳۵.

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۳۵

هماهنگ جهان، از خویش پرسیده‌اند که این نظم و هماهنگی معلول چیست؟ آیا خود اجزاء با همکاری یکدیگر این نظم را پدید آورده‌اند یا ناظمی حکیم و با تدبیر، آنها را منظم کرده است؟ این دو نظریه، پیروانی داشته است. بیشتر آدمیان بر آن بوده‌اند که از مطالعه پدیده‌ها و نظم جهان می‌توان، دست توانای خداوند را و رای آن دید. بنابراین، یکی از راههای رسیدن به وجود خداوند، نظم حاکم بر هستی است. انبیای الهی نیز بر برهان نظم بسیار تأکید داشته‌اند.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۳۷

PDF Eraser – Free Version

۲. تعریف نظم

نظم از مفاهیمی است که معنای روشنی دارد و در برابر هرج و مرج و آشفتگی بکار می‌رود. پدیدهٔ منظم، مجموعه‌ای است که اجزای آن به گونه‌ای با هم ارتباط دارند که همگی هدف یگانه و مشخصی را تعقیب می‌کنند. به عبارتی دیگر، نظم، گرد آمدن اجزای متفاوت با کیفیت و کمیت ویژه‌ای در یک مجموعه است به گونه‌ای که همکاری و هماهنگی آنها، هدفی معین را پی می‌جوید.

اگر در مجموعه‌های منظم دقت شود، آشکار می‌گردد که سه عنصر، سازندهٔ اصلی مفهوم نظم است:

اول. طراحی و برنامه‌ریزی دقیق؛

دوم. سازماندهی حساب شده؛

سوم. هدفمندی.

۳. تقریر برهان نظم

برهان نظم را می‌توان به دو صورت مطرح ساخت: برهان هدفمندی و برهان هماهنگی در کل عالم. صور دیگری نیز برای تقریر برهان نظم وجود دارد که ما به آنها نمی‌پردازیم.

برهان هدفمندی

در این برهان بر هدفمندی موجودات منظم تأکید شده است. ما مشاهده می‌کنیم که

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

۳۸ اندیشه اسلامی ۱

پدیده‌های منظمی همواره به‌سوی غایتی در حرکتند. از سویی، می‌دانیم که آنچه علم و آگاهی ندارد، نمی‌تواند به‌سوی غایتی حرکت کند مگر موجودی عالم، هوشمند و مدبّر آن را راه نماید. همچنین می‌دانیم که موجودات خود فاقد علم و آگاهی‌اند. بنابراین، موجودی آگاه و مدبّر آنها را به‌سوی غایت هدایت می‌کند. مصداق این موجودات منظم می‌تواند هم حیوانات و هم گیاهان باشد.

PDF Eraser – Free Version

برهان هماهنگی

این تقریر از برهان نظم بر هماهنگی و نظم کل عالم تأکید دارد تا ناظم حکیم را برای کل عالم اثبات کند. این گونه هماهنگی را می‌توان از ارتباط و سازواری اجزای عالم با همدیگر به اثبات رساند.

۱. انعام (۶): ۹۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۳۹

پیشرفت علوم تجربی این حقیقت را نشان داده است که اجزای عالم چنان سازوار تنظیم شده‌اند که زندگی را در آن ممکن ساخته‌اند. اگر فاصله خورشید از حدی که برای آن تنظیم شده است کمتر یا بیشتر شود، ادامهٔ حیات میسر نیست.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

ب) انواع صفات خدا

چنان‌که گذشت، انسان می‌تواند صفات خدا را به قدر توان خویش بشناسد. صفات خدا از جهات مختلفی به انواع و اقسامی تقسیم می‌شوند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. صفات ثبوتی و سلبی

از تقسیمات صفات الهی، تقسیم صفات به ثبوتی و سلبی است: صفات ثبوتی، آن دسته از صفات‌اند که کمالی از کمالات خدا را بیان می‌کنند و جنبه ثبوتی و وجودی دارند و نبود آنها گونه‌ای نقص محسوب می‌گردد؛ مانند علم، قدرت، حیات و این نوع صفات، با واقعیت ثبوتی و کمالی خود، مایه جمال و زیبایی موصوف‌اند و هرگونه نقص و کاستی را از او نفی می‌کنند. به این لحاظ، این

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

۴۴ اندیشه اسلامی ۱

صفات را «صفات جمالیه» نیز می‌گویند.

صفات سلبی، آن دسته از صفات‌اند که نقص و کاستی - مانند جهل - را از خدا نفی می‌کنند. از آنجا که نقص، نوعی سلب کمال است، بنابراین، سلب سلب کمال، خود به نوعی اثبات و کمال برمی‌گردد؛ مثلاً جهل به معنای سلب علم است و سلب سلب آن، اثبات علم است.

هدف صفات سلبی، این است که نسبت نقص و کاستی را از خدا سلب کنند و در نهایت آنچه می‌ماند، کمالات است. چون انسانها با نقص و محدودیت بیشتر آشنايند، صفات سلبيه برايشان مفهوم‌تر و روشن‌تر از صفات کمالیه است و آنها را بیشتر به تعالی خدا راه می‌نماید.

۲. صفات ذاتی و فعلی

صفات ثبوتی خدا را می‌توان به صفات ذاتی و فعلی نیز تقسیم کرد:

صفات ذاتی آن دسته از صفات‌اند که از ذات الهی انتزاع می‌یابند. این صفات را بدان‌رو «ذاتی» نامیده‌اند که همواره با ذات الهی‌اند و در انتزاع آنها نیاز به تصور موجودات دیگر نیست و ذات همواره متصف به آنها است؛ مانند علم، قدرت و حیات. صفات فعلی خدا آن دسته از صفات‌اند که از ارتباط ذات الهی با مخلوقات انتزاع می‌شوند؛ مانند صفت خالقیت که از وابستگی وجودی مخلوقات به ذات الهی انتزاع می‌گردند؛ یعنی آنگاه خدا به صفت خالقیت متصف می‌شود که او و مخلوقات و رابطه وجودی میان آنها را در نظر بگیریم. در این صورت است که صفت خالقیت انتزاع می‌شود و می‌گوییم خدا خالق موجودات است.

همچنین است صفت رازقیت، که هرگاه خدا و مخلوقات را در نظر بگیریم و نشان دهیم که خدا امکان حیات آنها را فراهم می‌سازد، این صفت انتزاع می‌یابد. به عبارت دیگر، تا از خدا، فعلی به نام خلقت و رزق صادر نشود، او را خالق و رازق بالفعل نمی‌توان خواند، هرچند بر خلقت و رزق قدرت ذاتی دارد.

بدین‌سان، اگر خدا را بدون مخلوقات در نظر بگیریم، متصف به خالق و رازق بودن نمی‌شود؛ ولی در مقابل برای انتزاع صفات ذاتی، نیازی به فرض مخلوقات و موجودی غیر از خداوند نیست.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۴۵

PDF Eraser – Free Version

ج) برشماری صفات ذاتی ثبوتی

۱. علم الهی

از اوصاف ثبوتی و ذاتی خداوند، علم است. خدا به ذات خود و به همه موجودات آگاه است؛ بدین سان، خدا هم به ذات خود عالم است و هم به موجودات و مخلوقات پیش از آفرینش و هم پس از آفرینش آنها.

علم خدا را می توان به سه صورت تصور زیر کرد:

۱- علم به ذات؛

۲- علم به موجودات و مخلوقات پیش از آفرینش آنها؛

۳- علم به موجودات و مخلوقات پس از آفرینش آنها؛

قرآن مجید بیان می کند که خداوند به همه موجودات آگاهی و علم دارد. در این

باب آیات فراوانی وجود دارد که به برخی از آنها نظر می کنیم:

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱

و خدا به هر چیز دانا است.

۱. بقره (۲): ۲۸۲.

۲. انعام (۶): ۵۹.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

۲. قدرت الهی

از صفات ذاتی و ثبوتی خدا، «قدرت» است و یکی از نامهای خداوند «قادر» است. برخی متکلمان قدرت را چنین تعریف کرده‌اند: فاعلی که کار خود را با اراده و اختیار انجام می‌دهد، می‌گویند او در کار خود «قدرت» دارد. قدرت عبارت است از مبدئیت فاعل مختار برای کاری که ممکن است از او ر بزند. قادر به این معنا در برابر فاعل مجبور و به اصطلاح فاعل مُوجِب است؛ مانند آتشی که مبدأ عمل است؛ اما عمل حرارت و سوزاندن از سر اختیار و اراده از آن صورت نمی‌گیرد.

برخی دیگر نیز قدرت را چنین تعریف کرده‌اند:

قدرت آن است که اگر قادر بخواهد، فعل را انجام دهد و اگر نخواهد، انجام

ندهد.

برای اثبات صفت قدرت دلایلی آورده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

– اعطاکننده کمال، فاقد کمال نیست. برخی مخلوقات خداوند، از جمله انسان، متصف به صفت قدرند و از این طریق می‌توانند مصنوعات پدید آورند؛ حال آنکه انسان با تمامی اوصافش مخلوق و معلول خدای متعال است. بنابراین، خداوند خود باید متصف به صفت قدرت باشد تا بتواند قدرت را در مخلوقات ایجاد کند. امام

علی علیه السلام نیز به این دلیل اشاره کرده و فرموده است:

... وَ قُوَّةٌ كُلُّ ضَعِيفٍ^۱

و [خدا] نیروی هر ناتوانی است.

هر قدرت و نیرویی که در مخلوقات مشاهده می‌شود، از او است و قدرت در

مخلوقات، بر قدرت خدا دلالت می‌کند. و فاقد شیء نمی‌تواند معطی آن باشد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

(د) عدل

صفت عدل که از صفات فعل خداوند است، در تفکر اسلامی، اهمیت ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که به نظر امامیه عدل الهی از اصول دین و مذهب به شمار می‌رود؛ زیرا اساس بسیاری از عقاید امامیه را شکل می‌دهد.

مقصود از عدل، قراردادن هر چیز و هرکس در جای مناسب خود است. امام علی علیه السلام در روایتی عدل را چنین معنا می‌فرماید:

الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا.^۲

عدالت، هر چیز را در جای خود می‌نشانند.

بنابر این معنا، خدا در جهان هر چیز و هرکس را در جای بایسته و شایسته خود قرار داده است به گونه‌ای که حق هیچ‌کس تباہ نمی‌گردد.

دلیل اینکه خدا هیچگاه کار زشت و ظالمانه انجام نمی‌دهد و تمام افعال او،

۱. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

۵۲ اندیشه اسلامی ۱

متصف به صفت عدل است، این است که فاعلی که به عمل زشت و ظالمانه دست می‌زند، یا از قبح و زشتی آن آگاه نیست، و یا به اعمال ظالمانه نیازمند است تا نیازی از نیازهای خود را برطرف سازد و یا صفات ناپسندی نظیر کینه‌توزی، حسادت و احساس حقارت موجب چنین اعمالی شده‌اند. از آنجا که هیچ یک از این عوامل را نمی‌توان در ذات مقدس خداوند یافت و او کمال مطلق و عاری از هر نقص و کاستی است، خدا هیچگاه عمل ظالمانه و زشت انجام نمی‌دهد.

برای روشنی بیشتر، جای دارد به اقسام عدل الهی اشاره کنیم:

PDF Eraser – Free Version

۱. عدل تکوینی

معنای عدل در نظام تکوین یا جهان خلقت آن است که خدا در چنین نظامی به هر موجودی به اندازه شایستگی و قابلیت او نعمت داده است و به تعبیری خدا به اندازه ظرفیت و شایستگی هر شیء به او وجود و کمال افاضه کرده است و اجزای جهان در یک هماهنگی دقیق براساس قوانین ثابت با هم پیوند دارند، به گونه‌ای که نظم حاکم بر موجودات و کل نظام خلقت، گواه روشنی بر چنین عدلی است. در روایات نیز آمده است که جهان بر عدالت استوار شده است که این معنا به عدالت تکوینی اشاره دارد.^۱

۲. عدل تشریحی

عدل تشریحی بدین معناست که تکالیفی که خدا به وسیله پیامبران بر مردم نازل کرده است، بر پایه عدل و دادگری است؛ یعنی اولاً همه احکام لازم برای سعادت انسان را فرو فرستاده است و ثانیاً هیچ انسانی را بیش از توان و ظرفیتش مکلف نساخته است و به تعبیری، توان و قابلیت انسان را در نظر گرفته و به اندازه ظرفیت وجودی‌اش، احکام را مقرر ساخته است.^۲ قرآن در این باره می‌فرماید:

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.^۳

ما هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید؛ و به آنان هیچ ستمی نمی‌شود.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ص ۸۳؛ محمدری شهری؛ میزان الحکمة، حدیث ۱۱۹۵۵.

۲. جعفر سبحانی، همان، ص ۴۹۶.

۳. مؤمنون (۲۳): ۶۲.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۵۳

۳. عدل جزایی

عدل جزایی، به این معنا است که خدا در روز قیامت میان افراد به عدل داوری می‌کند و حق کسی را تباه نمی‌کند؛ یعنی میان افراد نیکوکار و بدکار به یکسان داوری نمی‌کند و پاداش هرکس را متناسب با اعمال او می‌دهد. همچنین، عدالت جزایی خدا اقتضا می‌کند که افرادی که به آنها تکلیفی ابلاغ نشده است،

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

فصل سوم

مسئله شر

PDF Eraser – Free Version

مسئله شر، تاریخی به بلندای تاریخ انسان دارد. آدمیان از همان روزهای نخستین که پا به عرصه هستی گذاشته‌اند و با تمام وجود به خالق خود و جهان اعتراف و اذعان کرده‌اند، مسائلی نظیر بیماریها، قتلها، غارتها، دزدیها و حوادث طبیعی از قبیل آتشفشانها و زلزله‌ها برای آنان مطرح بوده و نسبت این مسائل را با آفریدگار هستی سنجیده‌اند. اگر خداوند قادر و عالم و خیرخواه مطلق است، چرا مانع پیشامدهای ناگوار نمی‌شود؟ چرا انسان باید به این حوادث دچار شود؟

مسئله شر، یکی از صفات سه‌گانه خدا - علم، قدرت مطلق و خیرخواهی - را به چالش می‌طلبد؛ زیرا خدای ادیان، خدایی است که هم عالم و قادر مطلق است و هم کاملاً خیرخواه.

الف) تعریف شر

مفاهیم خیر و شر یا خوبی و بدی از مفاهیم بدیهی و روشن است و همه انسانها کمابیش آنها را درک می‌کنند. ساختار وجودی آدمی به گونه‌ای آفریده شده است که این مفاهیم را می‌فهمد. همگان به خوبی عدالت و بدی ظلم حکم می‌کنند. گاهی به جای تعریف^۱ یک مفهوم با الفاظ و مفاهیمی روشن‌تر مصادیق به‌عنوان نمونه ذکر

۱. تعریف خیر به وجود، وجود مطلوب، لذت و مانند آن و تعریف شر به عدم، فقدان کمال، درد و رنج و مانند آن از جمله این تعاریف هستند که معمولاً در فلسفه و فلسفه اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرند.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

۵۶ اندیشه اسلامی ۱

می‌شوند تا مفهوم روشن گردد. ما نیز از این روش استفاده می‌کنیم. به‌طور کلی شر را به دو قسم تقسیم می‌کنند: شر اخلاقی و شر طبیعی.^۱ گاه شر نتیجه عامل انسانی است که به آن شر اخلاقی می‌گویند؛ مانند دزدی، قتل، غارت و جنگ. گاهی دیگر شر بدون مداخله عامل انسانی پدید می‌آید که به آن شر طبیعی می‌گویند؛ مانند زلزله، آتشفشان، سیل، طوفان و طاعون.^۲

از بررسی این شرور - اعم از طبیعی و اخلاقی - به دست می‌آید که آنها، از آن‌رو شر به شمار می‌آیند که موجب رنج و ناراحتی انسان می‌شوند و اگر هیچگونه رنج و ناراحتی از آنها به انسان نرسد، شر نیستند. همچنین اگر تفکر شخص به گونه‌ای باشد که امور شرورانه را عامل رنج و ناراحتی خود نداند، بلکه آنها را عوامل تکامل‌ساز بداند، شر معنا و مفهوم نمی‌یابد.

بنابراین، در بحث شر، انسان خود را محور قرار می‌دهد و هرچه را باعث آزار و زیان او شود، شر می‌پندارد و آنچه را در نیل به هدف، او را یاری رساند، خوب و خیر می‌شمارد.

حال که تا اندازه‌ای با مفهوم شر آشنا شدیم، به راه‌حلهایی که برای این مسئله مطرح کرده‌اند، اشاره می‌کنیم.

ب) راه‌حلهای مسئله شر

اندیشمندان دینی پاسخهای متعددی به مسئله شر داده‌اند. برخی از این پاسخها عام است و شامل همه انواع شر می‌شود و برخی فقط دسته‌ای از شرور را پاسخ می‌گویند. در اینجا به برخی از این پاسخها اشاره می‌کنیم.

۱. لازمه جهان مادی

این دیدگاه بر آن است که در عالم شر وجود دارد، اما لازمه جهان مادی است و جهان مادی در مجموع خیر است. از این‌رو، خلقت جهان بهتر از عدم آن است. از آنجا که خداوند، قادر، عالم و خیرخواه مطلق است و ذات او خیر محض

۱. جان هاسپرز، فلسفه دین، ترجمه محمد محمدرضایی، ص ۱۱۸.

2. John Kekes, "evil" in: Routledge Encyclopedia of Philosophy, P. 466.

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۵۷

است، هرچه از او صادر شود، خیر است. خدا عوالم مختلفی را آفریده است: عالمی از ملائکه و فرشتگان که خیر هستند و هیچ شری در آنها نیست. تنها شری که می‌توان در اینجا فرض کرد، محدودیت وجودی آنهاست؛ ولی هیچ تضاد و تراحمی با هم ندارند. اما لازمهٔ عالم ماده علاوه بر محدودیت وجودی، تراحم و تضاد است. ممکن نیست که عالم ماده بی‌تراحم و تضاد آفریده شود. وجود آتش در مجموع خیر است و می‌تواند برای زندگی آدمیان مفید باشد؛ اما گاه زیان نیز می‌رساند و درد و رنج نیز می‌آفریند. بنابراین، وجود جهانی مادی که هیچگونه تنازع و تراحمی در آن نباشد، خلاف فرض است؛ یعنی چنین جهانی در واقع غیرمادی می‌شود، در صورتی که ما جهان را مادی فرض کرده‌ایم. جهان مادی، جهانی است که در آن تراحم و تنازع وجود دارد و شر لازمهٔ آن است.

اگر کسی اشکال کند که چرا خدا عالم ماده را با این قوانین خاص خلق کرده است و چرا قوانین طبیعت را چنان قرار نداده است که از آن رنجی حاصل نشود؛ مثلاً قانون سوختن را طوری قرار می‌داد که دست و لباس بی‌گناهان را نسوزاند. اصلاً اشتباه است که اصطلاح وسیله و هدف را برای خدای قادر مطلق بکار بریم؛ زیرا قادر مطلق می‌تواند غایت را مستقیماً و بدون استفاده از وسایل ایجاد کند. فقط موجوداتی که قادر مطلق نیستند برای رسیدن به غایات از وسایل، استفاده می‌کنند.^۲

این اشکالات به این مسئله برمی‌گردد که چرا تراحم و تضاد لازمهٔ عالم ماده است و چرا عالم ماده، با اینکه مادی است خصوصیات غیرمادی ندارد. متفکران اسلامی در اینجا بحثی را پیش کشیده‌اند که قدرت به محالات ذاتیه تعلق نمی‌گیرد و این عدم تعلق به دلیل عجز خالق نیست؛ بلکه به علت متعلق قدرت است که امکان تحقق آن

۱. فارابی، تعلیقات، تحقیق و مقدمه و پاورقی جعفر آل یاسین، ص ۴۶.

۲. جان هاسپرز، همان، ص ۱۱۲.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

در جواب این سؤال که آیا بهتر نبود که خداوند به دلیل شرور اندک این عالم، از خلقت عالم ماده صرف نظر می کرد؟ می توان گفت که ترک خیر کثیر عالم ماده به دلیل وجود شرور اندک، با فیض الهی منافات دارد؛ زیرا ترک خیر کثیر به دلیل شر قلیل، خود شر کثیر محسوب می شود. آیا رواست که از خلق آتش به دلیل شر اندکی که ممکن است در پی داشته باشد، اجتناب کرد؟ اگر آتش خلق نشود، خیرات بی شماری که از آن حاصل می آیند، از میان می روند.

۲. ناشی از آزادی انسان

خداوند به انسان، نعمت آزادی و اختیار ارزانی داشته و خوبیها و بدیها را نیز به او الهام کرده است. همچنین دستورهایی سعادت بخشی را از طریق رسولان برای تکامل به انسان

۱. ابن سینا، الاهیات شفا، ص ۴۲۱.

۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، ج ۷، ص ۷۸.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۵۹

هدیه فرموده است. آدمی می‌تواند با اختیار، راه تکامل را که پیروی از وجدان و پیامبران الهی است طی کند و می‌تواند نافرمانی کند و به وجدان و دستوره‌های الهی رو نکند. برخی آدمیان با اختیار خود، اعمال شرورانه‌ای انجام می‌دهند که لازمه این اعمال، رنج و عذاب دیگران است. بنابراین شر در جهان از شرارت انسان حاصل می‌شود و شرارت انسان نیز ناشی از آزادی و اختیار او است.

اگر انسان رفتار و کردار درست در پیش گیرد، می‌تواند بسیاری از شرور طبیعی را از راه خویش بردارد؛ مثلاً با عقل خدادادی خانه‌های مستحکمی در برابر زلزله بسازد و از زلزله ایمن بماند. بسیاری از گناهان انسانی شرور طبیعی است. در پی می‌آورند و انسان با دوری از گناهان می‌تواند از سختیها و مصائب فراوانی رهایی یابد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۱

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفت.

مفهوم آیه این است که اگر انسانها ایمان نیاورند و تقوا پیشه نکنند، برکات الهی از زمین و آسمان بریده می‌شود و آنان به سختی می‌افتند. نیز می‌فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالأْبْحَرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ الأَّذَىٰ عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ^۲

فساد در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بیچشانند، شاید به [سوی حق] باز گردند!

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا^۳

ما چنین نیستیم که رسول نفرستاده، بشر را معذب کنیم.

۱. اعراف (۷): ۹۶.

۲. روم (۳۰): ۴۱.

۳. اسراء (۱۷): ۱۵.

PDF Eraser – Free Version

۶۰ اندیشه اسلامی ۱

یعنی ممکن نیست خداوند آنان را که حجت برایشان تمام نکرده است، عذاب کند. به تعبیری دیگر، عذاب الهی که می‌تواند عذاب طبیعی نیز باشد، شامل کسانی می‌شود که با رسول الهی به مخالفت برخیزند و به اعمال نادرست دست زنند. بدین‌سان، عذاب الهی ریشه در اعمال زشت و نادرست آدمیان دارد.

چنانکه گذشت، از آیات قرآن به خوبی برمی‌آید که بسیاری از شرور و آفات طبیعی ناشی از گناهان انسانند و از این‌رو، اشکال هاسپرز که می‌گوید: «این راه حل فقط شرور اخلاقی را توجیه می‌کند» نادرست است. اما دربارهٔ رنج و دردی که از اعمال یک فرد به فرد دیگری می‌رسد می‌توان گفت:

PDF Eraser – Free Version

– بسیاری از درد و رنجهایی که از ستمگران به مردم می‌رسند، نتیجهٔ عملکرد خود مردمند. اگر آنان با هم متحد شوند و علیه ظالم بشورند، دیگر ظلم و درد و رنجی نخواهد بود. خداوند در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۱

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنان خود حال خویش را تغییر دهند.

بنابراین، آفرینش انسان آزاد و مختار بهتر است از آفرینش انسان مجبور، گرچه گاهی از آزادی و اختیار، سوءاستفاده شود.

۳. ناشی از جزئی‌نگری

برخی متفکران معتقدند اینکه انسانها بسیاری از امور را شر می‌دانند، ریشه در قضاوت‌های سطحی و جزئی و تنگ‌نظرانه و شتاب‌زده دارد. اگر آنان از آگاهی وسیع‌تر و جامع‌تری برخوردار بودند، هیچگاه به شر بودن برخی امور، حکم نمی‌کردند. خداوند از روی علم و حکمت نامتناهی خود، بهترین جهان ممکن را آفریده است که هرچیز آن به جای خود است؛ ولی آدمیان، که از دانش اندکی برخوردارند، نمی‌توانند دربارهٔ جهان به درستی داوری کنند. برای مثال، کسی که فقط چاه فاضلاب ساختمان را می‌بیند و از دیگر بخشهای آن، بی‌خبر است، قضاوت درستی درباره‌اش نخواهد داشت. اما اگر

۱. رعد (۱۳): ۱۱.

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۶۱

بصیرت جامع و کاملی از ساختمان داشته باشد، خواهد دید که وجود چاه نه تنها بد نیست، بلکه برای ساختمان بسیار لازم است.

قرآن مجید دلیل ناخوش دانستن برخی امور را ناشی از عدم شناخت جامع و

کامل می‌داند و می‌فرماید:

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ
يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.^۱

و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا

چیزی را دوست دارید و برای شما بد است و خدا می‌داند و شما

نمی‌دانید.

فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَبِجَعَلِ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.^۲

پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن خیر فراوان قرار

می‌دهد.

ج) فواید شرور در جهان

تاکنون به برخی از رازهای وجود شرور در جهان اشارت بردیم و در اینجا فهرست‌وار آنها را توضیح می‌دهیم. پرسش این است که چرا جهان به گونه‌ای آفریده شده است که دارای شر و نقص است؟ فایده این شرور چیست؟

۱. شکوفاشدن استعدادها

ساختار آدمی به گونه‌ای است که بسیاری از تواناییها و استعدادهای او در سایه مواجهه با سختیها و مشکلات، شکوفا می‌شود. بسیار از اختراعات و ابتکارات، در برخورد با مشکلات و سختیها، حاصل می‌شوند. بنابراین، وجود شر برای تکامل روحی و معنوی و علمی انسان سودمند است. قرآن در این باره می‌فرماید:

۱. بقره (۲): ۲۱۶.

۲. نساء (۴): ۱۹.

PDF Eraser – Free Version

۶۲ اندیشه اسلامی ۱

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.^۱

پس با دشواری، آسانی است. آری با دشواری آسانی است.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

بدانید که شاخه درختی که در بیابان می‌روید، سخت‌تر و پوست سبزه‌های خوش‌نما نازک‌تر و آتش گیاهان صحرایی افروخته‌تر و خاموشی آنها دیرتر است.^۲

بدین‌سان، سختی و مشکلات، سبب استقامت و پایداری و آسانی‌اند و به تعبیری، وجود بدیها و زشتیها، در بدله آمدن مجموعه زیبای جهان، ضروری است. حتی زیباییها، جلوه خود را از زشتیها برمی‌گیرند. اگر زشتی و بدی نبود، زیبایی و خوبی مفهوم نداشت.

۲. بیداری از غفلت

از فواید شرور و سختیها آن است که آدمی را از خواب غفلت بیدار می‌کند. راننده‌ای را در نظر بگیرید که بر اثر غفلت، به قوانین راهنمایی و رانندگی بی‌اعتناست. اگر او همچنان غافل بماند، موجب نابودی خود و دیگران می‌شود. چون پلیس، به عنوان هشدار، او را جریمه کند و از ادامه مسیر باز دارد، این سختی و ناراحتی به نفع اوست و باعث بیداری و هوشیاری‌اش می‌شود تا از پیامدهای ناگوار دور بماند. خداوند نیز در قرآن کریم از سختیها و مشکلات به عنوان عاملی برای بیداری از غفلت یاد می‌کند:

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.^۳

و قطعاً غیر از عذاب بزرگتر [عذاب آخرت] از عذاب نزدیکتر

[عذاب دنیا] به آنان می‌چشانیم، امید آنکه [به سوی خدا] باز گردند.

بنابراین، شر عاملی برای عبرت‌آموزی است تا شاید پند گیرند و به راه راست

هدایت شوند.

۱. حشر (۵۹): ۵ و ۶.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۳. سجده (۳۲): ۲۱.

PDF Eraser – Free Version

مبدأ ۶۳

۳. آزمون الهی

گاه خداوند، بندگانش را با مصیبت و سختی می‌آزماید تا مؤمنان راستین باز شناخته گردند؛ درست همانگونه که آدمیان، طلای ناخالص را با حرارت، ناب می‌کنند و زیبایی و بهایی بیشتر به آن می‌بخشند. همچنین خداوند برخی بندگان را در کوران رنج و مصیبت و مشکلات، محک می‌زند تا خالص و ارزشمندتر گردند. در قرآن مجید آمده‌است:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَقَدْ فْتَنَّا الَّذِينَ

مَنْ قَبْلَهُمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ^۱

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم» به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم [و اینها را نیز امتحان می‌کنیم]. باید علم خدا در باره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند، تحقق یابد. البته فواید دیگری نیز می‌توان برای شر برشمرد که ما را مجال آن نیست.

۱. عنکبوت (۲۹): ۲ و ۳.

PDF Eraser – Free Version

فصل اول

کلیات

PDF Eraser – Free Version

الف) تعریف و اهمیت معاد

۱. تعریف

«معاد» از نظر لغوی به معنای بازگشتن است و از ریشه (عَوَدَ) می‌باشد. و در اصطلاح به معنای دوباره زنده‌شدن پس از مرگ است. معاد به معنای زندگی مجدد انسان و سایر موجودات است. خداوند قادر است از زنده، مرده و از مرده، زنده خلق نماید.

۲. اهمیت

از موضوعات بسیار مهم و سرنوشت‌ساز انسان، معاد است. انسان به دو دلیل به تحقیق درباره معاد علاقه‌مند است:

۱. انسان ذاتاً علم دوست و حقیقت‌جو است، به‌ویژه درباره آنچه با زندگی او ارتباط دارد و معاد از این‌گونه موضوعات است. انسان می‌خواهد بداند که آیا زندگی‌اش با مرگ پایان می‌یابد یا پس از آن زندگی خواهد داشت؟ کیفیت انتقال از این زندگی به آن زندگی چگونه است؟ زندگی آن دنیا چند مرحله‌ای است؟ آیا لوازم و وسایل مورد نیاز آن دنیا را باید در همان جا تهیه نمود یا اینکه زندگی این جهان، مقدمه و زمینه‌ساز خوشیها و ناخوشیها آن جهان است و به تعبیری این دنیا مزرعه آخرت است؟ پاسخ به این پرسشهاست که می‌تواند عطش حقیقت‌جویی آدمی را تا حدی فرو نشاند.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

۸۴ اندیشه اسلامی ۱

۲. شناخت غایت و هدف زندگی برای انسان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا در شکل‌گیری فعالیتها و اعمال انسان نقش مهمی دارد. انسانی که مرگ را پایان زندگی خود می‌داند، رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که به هر طریق ممکن نهایت لذت را در این دنیا ببرد و تنها نیازها و خواسته‌های زندگی دنیوی خود را تأمین کند. اما کسی که به زندگی جاودانه اعتقاد دارد، برنامه زندگی دنیوی خود را به گونه‌ای سامان می‌بخشد که هرچه بیشتر برای زندگی جاودانه‌اش سودمند باشد و از سوی دیگر، سختیها و ناکامیهای زندگی دنیا، او را دلسرد و ناامید نمی‌کند و به‌پسسته دربراه کسب سعادت و کمال ابدی می‌کوشد.

PDF Eraser – Free Version

۳. نظر قرآن

پس از توحید، موضوع مهمی که قرآن به آن اهتمام ویژه دارد، معاد است. شمار آیات قرآن درباره جهان پس از مرگ بیش از ۱۴۰۰ آیه است و این تعداد آیه، نشانگر اهمیت معاد در قرآن است. معاد، مورد اهتمام همه انبیای الهی نیز بوده است. اصولاً دعوت به دین، در صورتی معنا دارد که زندگی پس از مرگ جزء اصول اساسی آن باشد. اینک به برخی از آیات قرآن در این باره اشاره می‌کنیم:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَإِنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.^۱

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوءَ بَنَانَهُ * بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ.^۲

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را [پس از متلاشی شدن] جمع نخواهیم کرد؟! آری، قادریم که [حتی خطوط سر] انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. [انسان درمعاد شک ندارد] بلکه می‌خواهد [آزاد باشد و بی‌ترس از دادگاه قیامت] تمام عمر گناه کند.

۱. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵.

۲. قیامت (۷۵): ۳-۵.

PDF Eraser – Free Version

معاد ۸۵

این آیه اشاره دارد که علت انکار معاد این است که آدمی می‌خواهد راه، برای گناهکاری او باز باشد؛ زیرا اگر کسی به معاد اعتقاد داشته باشد، پیوسته مراقب رفتار و کردار خود است و گناه و نافرمانی نمی‌کند.

PDF Eraser – Free Version

۱. اعراف (۷): ۲۴ – ۲۵.

۲. نوح (۷۱): ۱۷ و ۱۸.

۳. غافر (۴۰): ۲۷.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

ب) نمونه‌های مشابه

خداوند در قرآن به نمونه‌های مشابه معاد اشاره می‌نماید تا روشن گردد که خدا، قدرت آن را دارد که دوباره انسانها را زنده کند، همان‌گونه که خلقت اولیه آنها نیز به دست خدا بوده است. یا اینکه این نمونه‌ها، شاهدی است بر این که انسانها به‌طور ملموس پدیده معاد را بنگرند تا اطمینان قلبی پیدا کنند، هرچند که با استدلال و تعقل به آن رسیده‌اند، یا اینکه خود این نمونه‌ها، بهترین دلیل بر وقوع معاد است.

۱. احیای پرندگان

مفسران اسلامی نقل می‌کنند که ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می‌گذشت. مردی را دید که کنار دریا افتاده، قسمتی از بدنش در آب و قسمتی دیگر بیرون است و حیوانات دریایی و خشکی از دو طرف، هجوم آورده، او را می‌خورند و اجزای بدنش از هم پاشیده‌اند. دیدن این صحنه، او را به تفکر در معاد واداشت که چگونه بار دیگر زنده می‌شود از خدا خواست تا کیفیت زنده شدن مردگان را پس از متلاشی شدن اجزای آنها، برای او بنمایاند. شکی نیست که حضرت ابراهیم علیه السلام از طریق عقل و وحی به معاد آگاه بود و به آن ایمان داشت؛ ولی برای یقین بیشتر و اطمینان قلبی چنین درخواستی را مطرح نمود. قرآن در این باره می‌فرماید:

به یادآور، هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خدا گفت: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا؟ ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد، خدا فرمود: پس چهار پرنده را

PDF Eraser – Free Version

معاد ۸۷

انتخاب کن و آنها را [پس از ذبح کردن] قطعه قطعه کن [و در هم بیامیز]، سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را بگذار. آنگاه آنها را فرا بخوان؛ شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خدا توانا و حکیم است.^۱ این چهار مرغ عبارت بودند از: طاووس، کبوتر، خروس و کلاغ. از این آیه به خوبی بر می‌آید که خدا، در روز قیامت، قادر است انسانها را بعد از متلاشی شدن بدنشان، دوباره زنده کند، همانگونه که در این جهان نیز توان این کار را دارد.

PDF Eraser – Free Version ۲. زنده شدن غزیر

غزیر یا به تعبیر برخی روایات ارمیا، که از انبیای بنی‌اسرائیل بود، هنگام سفر درحالی که بر مرکبی سوار بود و قدری غذا و آشامیدنی همراه داشت، از کنار یک آبادی گذشت که دیوارهای آن، بر سقفهای آن فرو ریخته بود و اجساد و استخوانهای پوسیده ساکنان آن به چشم می‌خورد. وقتی این منظره وحشت‌زا را دید، گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟!

خداوند برای رفع تعجب، جان او را گرفت و صد سال بعد زنده‌اش کرد و از او پرسید: چقدر در این بیابان بوده‌ای؟ او پنداشت که زمانی اندک در آنجا درنگ کرده است. بی‌درنگ در جواب عرض کرد: یک روز یا کمتر!

به او خطاب شد: صد سال در اینجا بوده‌ای. اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری بیفکن و ببین چگونه در این مدت به فرمان خداوند هیچ تغییری در آن پیدا نشده است؛ ولی برای اینکه بدانی صد سال از مرگ تو گذشته است، نگاهی به مرکب خود بینداز و ببین که از هم متلاشی و پراکنده شده و مرگ آن را از هم متفرق ساخته است. سپس نگاه کن و ببین چگونه اجزای پراکنده آن را گرد می‌آوریم و زنده‌اش می‌کنیم. عزیر در این هنگام گفت: «می‌دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است.»^۲

۳. اصحاب کهف

فرمانروایی به نام دسیوس (= دقیانوس) در سالهای ۲۴۹ - ۲۵۱ قبل از میلاد بر روم

۱. بقره (۲): ۲۶۰.

۲. بنگرید به: بقره (۲): ۲۵۹.

PDF Eraser – Free Version

۸۸ اندیشه اسلامی ۱

حکومت می‌کرد. چون بر شوکت، جلال و جبروتش افزوده شد، با سرکشی هرچه تمام ادعای ربوبیت کرد و سران قوم را به اطاعت خود فراخواند. هرکس خدایی او را می‌پذیرفت، مال فراوان به او می‌بخشید و هرکس را که از او پیروی نمی‌کرد، می‌کشت. گروهی از جوانان پاکدامن برای فرار از دست حاکم جبار، شهر را به بهانه شکار ترک کردند و سگی نیز همراه داشتند. به غاری رسیدند و به آن پناه بردند. مشیت الهی بر این تعلق گرفت که ۳۰۹ سال در غار به حالت خواب بمانند. پس از بیداری، پنداشتند که یک یا نیم روز بیشتر درنگ نکرده‌اند.

قرار شد یکی از آنان برای تهیه غذا به شهر برود و پس از ورود به شهر همه چیز را تغییر یافته دید. قیافه مردم و اوضاع شهر به کلی دگرگون شده بود. ماجرای برایش پیش آمد و او را نزد پادشاه بردند و در نهایت فهمیدند که او از کسانی است که در چند صد سال پیش ناپدید شده‌اند؛ زیرا حادثه ناپدید شدن آنها سینه به سینه نقل و احیاناً در کتابهای تاریخ ثبت شده بود.

مردم شهر با مشاهده این حادثه، درس بزرگی درباره معاد آموختند؛ زیرا فهمیدند که زنده شدن مردگان در روز رستاخیز امر آسانی است. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا.^۱

بدین سان مردم را متوجه حال آنها [اصحاب کهف] کردیم تا بدانند وعده خدا حق است و [در فرارسیدن] قیامت هیچ شکی نیست.

۴. زنده شدن مردگان

آیات قرآن، به روشنی دلالت دارند که حضرت عیسی علیه السلام مردگان را به اذن خدا زنده می‌کرده و نابینایان را شفا می‌بخشیده است. قرآن می‌فرماید:

[به خاطر بیاور] هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم؛ زمانی که تو را به روح القدس تقویت کردم که در گاهواره و هنگام بزرگی [با وحی]، با مردم سخن می‌گفتی و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو

۱. کهف (۱۸): ۲۱.

PDF Eraser – Free Version

معاد ۸۹

آموختم و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به اذن من، شفا می‌دادی و مردگان را نیز به فرمان من زنده می‌کردی ...^۱

این آیه، بیانگر آنست که در همین دنیا، می‌تواند انسان دوباره زنده شود، علاوه بر آنکه در آخرت نیز خداوند قادر است انسانها را زنده نماید.

PDF Eraser – Free Version

۵. رویش گیاهان

رویش گیاهان پس از خشکی و مردگی، مانند زنده شدن انسان پس از مرگ است. تأمل در این پدیده، که همواره در پیش چشمان انسانها رخ می‌دهد، برای آنان کافی است تا به امکان حیات خود پس از مرگ، پی ببرند؛ ولی بسیاری از این پدیده عادی و متعارف غافلند. قرآن در این باره می‌فرماید:

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند؛ چنین کسی زنده‌کننده مردگان [در قیامت] است و او بر همه چیز توانا است.^۲

زمین را [در فصل زمستان] خشک و مرده می‌بینی؛ اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند. این به سبب آن است که [بدانید] خداوند حق است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیز توانا است.^۳

برای کسانی که به حجیت قرآن باور دارند و آن را معجزه جاویدان می‌دانند، این نمونه‌های مشابه معاد، به روشنی دلالت بر آن دارد که معاد، امر ممکن و شدنی است و خدا بر انجام آن توانا است.

۱. مائده (۵): ۱۱۰.

۲. روم (۳۰): ۵۰.

۳. حج (۲۲): ۵ و ۶.

PDF Eraser – Free Version

PDF Eraser – Free Version

۹۰ اندیشه اسلامی ۱

ج) براهین معاد

بیشتر بحثها در باب معاد، باید از آموزه‌های وحیانی گرفته شود؛ ولی عقل نیز تا حدی می‌تواند کلیاتی را در باب معاد از جمله وجود معاد را اثبات نماید، هرچند همین براهین عقلی را می‌توان در قالب برهان نقلی نیز بازآفرید. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برهان فطرت

فطرت به معنای نوع آفرینش است؛ یعنی انسان به گونه‌ای آفرین شده است که میل به زندگی جاویدان و بقا دارد، و از نیستی و فنا بیزار است. دنیا، شایستگی ابدیت ندارد. بنابراین، حیات جاویدان یا سرای آخرت و معاد، ضروری خواهد بود؛ زیرا اگر معاد آخرت وجود نداشت، میل به بقا و جاودان‌طلبی و موهبت ابدیت‌خواهی در نهاد انسان باطل و بیهوده بود و خداوند حکیم، کار عبث و بیهوده انجام نمی‌داد. ممکن نیست که در فطرت آدمی میل به آب وجود داشته باشد، ولی آبی در کار نباشد. فیض کاشانی برهان فطرت را چنین مطرح می‌کند:

چگونه ممکن است نفوس انسانی نابود گردند، درحالی که خداوند در طبیعت انسان به مقتضای حکمتش عشق به هستی و بقا قرار داده و در نهاد و فطرت حیاتش کراهت از عدم و فنا گذاشته است؟ وجود، خیر محض و صرف نور است. از سوی دیگر ثابت و یقینی است که بقا و دوام در این جهان محال است: «أَيُّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» [هرجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد]. اگر جهان دیگری وجود نداشته باشد که انسان به آن انتقال یابد، این گزینه‌ای که خداوند در سرشت بشر قرار داده - یعنی عشق به هستی و بقای همیشگی و محبت حیات جاویدان - باطل و ضایع خواهد بود؛ درحالی که خداوند برتر از آن است که کار لغوی انجام دهد.^۲

۱. نساء (۴): ۷۸.

۲. فیض کاشانی، علم‌الیقین، ج ۲، ص ۸۳۷.

PDF Eraser – Free Version

معاد ۹۱

در انسان میل به جاودانگی و همچنین قابلیت جاودانگی و بقا برای روح غیرمادی او وجود دارد. حال اگر شرایط و بستر این گونه زندگی برای او فراهم نباشد، آفرینش او لغو و بیهوده خواهد بود. و از آنجا که خداوند حکیم و بی‌نیاز، خالق انسان و جهان است و هیچ کار لغو و بیهوده‌ای انجام نمی‌دهد، بی‌گمان شرایط و بستر مناسب را برای جاودانگی انسان مهیا نموده است. بنابراین، غیر از دنیای مادی و موقت، سرای جاویدان نیز وجود دارد که آدمی در آنجا جاویدان زندگی کند. آیات قرآن، که بر این برهان اشاره دارند، عبارتند از:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.^۲

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما باز نمی‌گردید؟!

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ... أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى.^۳

آیا انسان گمان کرده است بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود ... آیا چنین

[خدایی] نتواند که مردگان را زنده کند؟!

۲. برهان عدالت

از صفات خداوند، عدل است و آفرینش او نیز بر عدالت است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام بر این حقیقت تصریح کرده‌اند:

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.^۴

به عدالت است که آسمانها و زمین برافراشته شده است.

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۸۶.

۲. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵.

۳. قیامت (۷۵): ۳۶ و ۴۰.

۴. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۷.

PDF Eraser – Free Version

۹۲ اندیشه اسلامی ۱

الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهٖ قِوَامُ الْعَالَمِ.^۱

عدالت، اصلی است که عالم براساس آن برپا گردیده است.

خداوند به هیچ انسانی ظلم نمی‌کند و با همهٔ انسانها به عدالت رفتار می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا.^۲

بی‌گمان، خداوند هیچ ظلمی به مردم روا نمی‌دارد.

با این همه، ما در جهان می‌بینیم که انسانهای با فضیلتی به پاداش اعمال خود نرسیده‌اند و در مقابل، انسانهای شروری نیز به کیفر اعمال خود نمی‌رسند. چگونه می‌توان کسی را که هرگز بی‌گناه نبوده است، کیفر داد؟ عدالت را ندادند و از طرفی بی‌کیفر می‌ماند. بنابراین، از آنجا که دنیا، ظرفیت تحقق عدالت را ندارد و از طرفی دیگر چون خدا عادل است و در حق هیچ انسانی ظلم روا نمی‌دارد و در پیشگاه او ستمگران و بدکاران با نیکان برابر نیستند پاداش و کیفر هر عملی را به تناسب می‌دهد، باید جهان دیگری باشد که عدالت خدا را برتابد و در آنجا پاداش و کیفر هرکس بنا بر عملش داده شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَها ثَوَابًا لِّأَوْلِيائِهِ، وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ.^۳

خداوند دنیا را نه برای پاداش دوستانش پسندید و نه برای کیفر دشمنانش.

برخی از آیاتی که بر این حقیقت دلالت دارند و گواهی می‌دهند که خداوند تبهکاران و صالحان را برابر نمی‌داند، عبارتند از:

- آیا ما کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل نیک انجام داده‌اند با مفسدان در روی زمین یکسان قرار می‌دهیم؟! آیا با آن و تبهکاران به یکسان رفتار می‌کنیم؟!^۴

خداوند در این آیه با لحن تعجب‌آمیزی تساوی در کیفر و پاداش را انکار

۱. محمد، ری شهری، میزان‌الحکمة، حدیث ۱۱۹۵۵.

۲. یونس (۱۰): ۴۴.

۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱۵.

۴. ص (۳۸): ۲۸.

PDF Eraser – Free Version

معاد ۹۳

می‌فرماید و آن را با عدل الهی سازگار نمی‌داند.
 - آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند پنداشته‌اند که آنان را مانند
 کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [به طوری
 که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند!^۱

۳. برهان معقولیت

از راه‌هایی که آدمی می‌تواند به حقانیت معاد راه یابد، برهان معقولیت است و در
 گذشته از آن با عنوان «دفع ضریح احتمال» یاد می‌کردند. اگر آدمی اعتقاد به معاد و عدم
 اعتقاد به معاد را کنار هم بگذارد و مزایا و معایب هر یک را محاسبه کند، پی می‌برد که
 اعتقاد به معاد از رجحان بیشتری برخوردار است. بنابراین اعتقاد به معاد معقول‌تر است.
 انسان هر جا احتمال ضرر و خسارت مادی و دنیوی بدهد، با تمام توان در رفع
 آن می‌کوشد و عقل، در چنین مواردی فرمان به احتیاط می‌دهد؛ مثلاً شما عازم
 کوه‌پیمایی هستید و قصد دارید در همان روز برگردید؛ اما اگر کسی به شما بگوید،
 شاید موانعی برای شما پیش آید که نتوانید به موقع برگردید، شما چون احتمال تأخیر
 می‌دهید، آب و غذای لازم با خود می‌برید تا مبادا از گرسنگی و تشنگی به سختی افتید.
 حال، هزاران پیامبر که به راستگویی شهرت داشتند، به آدمی خبر داده‌اند که روز
 عظیم و واقعه‌ای تکان‌دهنده و دنیایی دیگر در پیش است. آیا انسان نباید احتیاط کند و
 وسایل لازم را از سر احتیاط با خود ببرد؟ اگر دنیای دیگر نباشد که ضرر نکرده‌ایم و
 اگر باشد - که دلایل قطعی نیز به آن گواهی می‌دهند - کسانی که با آمادگی لازم
 نرفته‌اند، زیان می‌کنند.

۱. جائیه (۴۵): ۲۱.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۷۸؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳۱.